

| معرفی کتاب «ظلمت سفید»

سفری به دل کوهستان‌های زاگرس



● عنوان: **ظلمت سفید**

● نویسنده: **سجاد خالقی**

● ناشر: **انتشارات کتابستان معرفت**

● تعداد صفحات: **۲۹۶**

● توضیحات:

در «ظلمت سفید»، نویسنده می‌کوشد نشان دهد که تاریخ صرفاً در روایت چهره‌های شناخته‌شده خلاصه نمی‌شود، بلکه تصمیم‌ها و انتخاب‌های انسان‌های عادی نیز در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارند.

این رمان، ما را به سفری متفاوت می‌برد؛ سفری در دل طبیعتی سرد و خاموش، جایی که سپیدی برف، تنها ظاهر ماجراست و حقیقت در «ظلمت سفید» شکل می‌گیرد.

داستان کتاب

«ظلمت سفید» نوشته سجاد خالقی، داستانی چندلایه و هم‌زمان است که در دو بستر زمانی روایت می‌شود. در بخش نخست، جوانی را دنبال می‌کنیم که در شرایطی بحرانی به کوهستان‌های برف‌گیر چهارمحال و بختیاری پناه برده است. او در دل این فرار، با نوجوانی ایللیاتی روبه‌رو می‌شود؛ نوجوانی که برخلاف سن کمش، تجربه زندگی در دل طبیعت سخت را دارد و برای عبور از سرمای طاقت‌فرسای کوهستان، همراه و راهنمای او می‌شود. این همراهی

به تدریج از یک ضرورت به پیوندی انسانی تبدیل می‌شود و هر دو شخصیت را در مسیر شناخت، تصمیم و تغییر قرار می‌دهد.

در کنار این روایت، داستانی موازی در بستر تاریخی مشروطه شکل می‌گیرد؛ نوجوانی در تهران که درگیر مبارزات فکری و روشنگرانه است و تحولات سیاسی آن دوران را تجربه می‌کند. با به توپ بسته شدن مجلس، رؤیاهای مشروطه با شکست مواجه شده؛ اما این ناکامی، زمینه‌ساز بلوغ فکری و اجتماعی نسل‌های بعدی می‌شود.

این دو خط داستانی، در نهایت به یکدیگر پیوند می‌خورند و تصویری از مسیر تدریجی شکل‌گیری و بلوغ انقلاب اسلامی ارائه می‌دهند.

چرا داستان تاریخی؟

بسیاری از ما هنگام مطالعه کتاب‌های تاریخی با انبوهی از نام‌ها، تاریخ‌ها و رویدادها مواجه می‌شویم که گاهی ارتباط برقرار کردن با آن‌ها دشوار است؛ اما زمانی که همین حوادث در قالب داستان و از زاویه نگاه شخصیت‌های مختلف روایت شوند، درک آن‌ها آسان‌تر و جذاب‌تر خواهد شد. «ظلمت سفید» نیز با چنین رویکردی نوشته شده و مخاطب را به دل حوادث و اتفاقات مهم تاریخ ایران می‌برد.

و چرا ادبیات بومی؟

نویسنده در این اثر، با انتخاب فضای کوهستانی و زندگی عشایری، تلاش کرده نگاهی «گریز از مرکز» داشته باشد و صرفاً بر وقایعی که در تهران اتفاق می‌افتند، تمرکز نکند.

این نگاه نویسنده، نقش اقوام و مناطق مختلف ایران را در تحولات تاریخی و دفاع از کشور برجسته می‌کند.

در «ظلمت سفید»، نویسنده می‌کوشد نشان دهد که تاریخ صرفاً در روایت چهره‌های شناخته‌شده خلاصه نمی‌شود، بلکه تصمیم‌ها و انتخاب‌های انسان‌های عادی نیز در شکل‌گیری آن نقش اساسی دارند: انسان‌هایی مثل من و تو.

برشی از کتاب

مهرداد می‌دانست بختیاری‌ها، بزرگ‌ترها را خان صدا می‌کنند. چیز دیگری به ذهنش نرسید که بی‌ادبی نکند و اسم لهراسب را به تنهایی نبرد. لهراسب کج ایستاده بود و نفس‌نفس می‌زد. پوست صورتش را نور برف سوزانده بود

و لپ‌هایش تورفتگی داشت؛ طوری که استخوان صورتش بیرون زده بود، جلو آمد و درحالی‌که هنوز از تعجب چشمانش گرد شده بود، دست مهرداد را به گرمی فشار داد. پا چراغ تاریک است. آقا شلاق دست گرفته، منتظر است بی‌بی خوابش ببرد تا سیاه و کبودم کند. مثل باقی وقت‌های برزخ شدن، پایه‌های بلند سبیلش را می‌جود. وقتی با سر خونی و لباس پاره برگشتم، انتظارم را می‌کشید. آن هم با شلاق موی بز، که قدیم‌ترها خودش برای رام کردن اسب بافته. شلاق با این که سه کف دست بیش‌تر نیست و با دسته چوبِ خراطی‌شده‌اش می‌شود قاعده سه وجب؛ اما پدر آدم را درمی‌آورد.